



کناره

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، فسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

- مسنون: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • ظریغ: نسخ پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوریان • ریشه‌شناسی فراموشی جغرافیایی مروط به آذربایجان اعلیٰ شرف صافیوی
- نمای آذربایجان و دیگر کننه‌های مخصوص گویشی امغوی / سند احمدیها قائم‌مقامی • آسماء و ایوانیان: عوادگانی دور از هم با همراه مشترک پادشاهی / بیعاد غوریزی زرده، معتقد‌نشینی فرمودنی
- اشاره قطب‌اللین عقیقی‌الموی (آبردی) به دودن‌بلانی / دریانه‌تلخ برگ سلطان سلوچی، آیا سلطان در صفر ۷/۷ قدر گردشیده است؟ / محس شرقی صحی • جلسه‌مشتاق، ریاضی
- کهن در حسره مغارب در مسخ و تبدیل ایلان / امهدی یا لحنی • ساقی تزیزی، غمال داشت‌دانه‌ای شاهدند در تبریز و دزفول قاجاری / اسکاد آینه‌نو • پند اسلام‌پس دوم، نصیحت‌الملوک‌هاده ایلانی اولیل
- قون هشم هجری / ایس اس پیکاک، از زیسته شکوهی میانی • سه نامه به فارسی سره از شاه هشتم در آناتولی در مدت شوشت (نامه سلطان)، امیر به مرشیس • سلطان ولد و طرفت شاعرانه: یکدیگری خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولوی از اولین‌های پیشین، موجه پیکار خسنه • بخشی در راه فردیک المراقة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاپوران • سفینه‌نویسی و مخدوخته رویی؛ برسی نو مسینه‌کهن فارسی در حوزه‌ای از اینه علی موقوفیتی • اشاره فارسی گیلان سده هشتم آناتولی در پیشک اشتوه (نسخه ۱۴۵۰)
- کتابخانه‌ایلدا / احمد پیشی • نامه درودش کارزنی به سلطان اموسی‌گرگان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کارمن) بر نقش سیلسی صوره در تحولات سده نهم هجری / عداد‌التن شیخ الحکمایی
- سلسلت تاریخ‌گاری فارسی در دیوار سپاهان یکم شله قلم و تکر الجواهر / فوقاد اینس • در آمادی بر شرح‌های دویان عرفی شیرازی در آسیای صخره / فریبا شکوهی • معرفی کتاب «اسلام» اثبات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی، نوشته‌نامه‌ای درود سی، اس. پیکاک / داریله درود‌گاندی (ایران‌گرانی با همکاری عباسی‌ان) شاپوران • نقایی بر آناتولی
- نصح دویان اشاره فارسی پاژور سلطان سلیمان / اینها احمدی • شعر و شخصیت هعلم و غزلی از او در دویان سعید (پیوسنگی فرعونی شیراز و شیراز) / محمود عابدی



فهرست

سرخن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیکتار

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام حرف‌ای ایرانی مربوط به آذربایجان / علی اشرف صادقی ۲۲-۱۴
نام آذربایجان و یک نکتهٔ مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳
آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و فتح‌هز

اعشار قطب‌اللّٰهین عتیقی اهربی (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱
درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشت؟ / محسن شریفی صحنی ۶۰-۵۸
جلیس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلانی ۷۶-۶۱
ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دورهٔ قاجاری / سجاد آینلنلو ۸۲-۷۷

آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة‌الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه: شکوفه بیبدی ۱۰۹-۸۳
سه نامه به فارسی سره از سدهٔ هفتم در آناتولی در دست نوشته «نامه سلاطین» / مزمیر مشمشی ۱۱۷-۱۱۰
سلطان ولد و طریقت شاعرانه؛ پیکرندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: متوجه بیکلی خمسه ۱۳۴-۱۱۸
بحثی دربارهٔ فرهنگ المراقة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵
سفینهٔ توحی و مجموعهٔ روحی؛ بررسی دو سفینهٔ کهن فارسی در حوزهٔ آناتولی / سید علی مرافاضی ۱۶۰-۱۴۸
اشعار فارسی گویان سدهٔ هشتم آناتولی در چنگ آتش شهر (نسخهٔ ۱۰۴۲ کتابخانهٔ لین) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱
نامهٔ درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سدهٔ نهم هجری) / عمامه‌الدین شیخ الحکمای ۱۸۰-۱۷۰
سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دریار سلیمان یکم؛ شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشان ۱۹۰-۱۸۱
درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فربا شکوهی ۲۰۰-۱۹۱

نهودربر

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشتهٔ اندره سی. اس. پیکاک / داوید دوران-گلدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمانی آنگلی) ۲۰۴-۲۰۱
نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اوایل سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندره پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵
تقدیم بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

خترانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریزو شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مُبِينٌ مُهَمَّةٌ مُكْتَبٌ

جَرِيْغَةٌ مُبَارِكَةٌ

لِلْأَمْرِ الْمُكْرَمِ



۸۹ - ۸۸

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزهٔ نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دورهٔ سوم، سال چهارم، شمارهٔ سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [۱۴۰۰ انتشار: پاییز]

ویژهٔ تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاو و آناتولی

صاحب امتیاز:

مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

دیر ویژه: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس سلیمانی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقهٔ دوم.

شناستهٔ پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بهای: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: کتبیهٔ آغازین نسخه‌ای از دانشنامهٔ عالی،
کتابت شده در سدهٔ نهم هجری برای مطالعهٔ سلطان
محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانهٔ ایاصوفیه، ش ۲۵۳۱)

تصویر خط بسمله

از نسخهٔ کتابخانهٔ John Rylands

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان

علی اشرف صادقی

۱. آستارا

در ساحل غربی دریای خزر و در مرز ایران و جمهوری آذربایجان. مؤلف حدود العالم (۱۴۲: ۱۳۴۰) نام این شهر را اوهر ضبط کرده است. یاقوت می‌گوید ایرانیان ابهر را اوهر تلفظ می‌کنند و بعضی از آنان معتقدند که این کلمه مرکب از آب و هر به معنی آسیا است (یاقوت حموی، ۱۸۶۶: ۱۳۴۰). ظهیرالدین مرعشی (واخر قرن نهم) چهار بار نام این شهر را به صورت آستارا (مرعشی، ۱۳۴۷: ۳۳۷، ۳۴۷) و یک بار به شکل استاره (همان: ۲۷۲) آوردہ است. در صریح المِلک - که خلاصه اسناد وقفشده بر مزار شیخ صفی الدین اردبیلی است - این نام به شکل اصطاراب و اصطراب (گ ۱۳۶۰، پ ۱۳۶۰؛ گ ۱۳۸۰، پ ۱۳۸۰) و استاره دیده می‌شود (نک. ستوده، ۱۳۶۷: ذیل «آستارا»)، اما از قرن دهم به بعد در آثار مؤلفانی مانند عبدالفتاح فومنی (فومنی، ۱۳۴۹: ۴۱، ۴۲، ۱۱۷، ۱۳۲) وغیره) این نام شکل آستارا گرفته است. بی‌شک شکل کهن‌تر این نام استرآب است که از دو کلمه استر (نام چهارپای معروف) و آب تشکیل شده است. استرآب ظاهراً در اصل نام رودخانه‌ای بوده که از کنار این شهر می‌گذرد و نام شهر از نام این رودخانه گرفته شده است. نام شماری از رودهای ایران با نام حیوانات و حشی و اهلی ساخته شده است: در تنکابن گیلان رودی به نام گرگ‌رود هست؛ در ساری رودی به نام گرگاب جریان دارد؛ رود دیگری بُررود از شهرستان‌های آمل و بابل می‌گذرد؛ رود دیگری به نام خَررود زنجان و قزوین را مشروب می‌کند؛ در تنکابن

رود دیگری به نام پلنگ‌آبرود و در فومنات رودی به نام پلنگ‌رود هست؛ در بابل رودی به اسم کبکرود جریان دارد؛ در کرمانشاهان و سنتج رودی به نام گاورود و در میانه رودی با نام گاوینه‌رود هست (برای بیشتر این رودها نک. مفخم پایان، ۱۳۵۳).

در حبیب السیر (خواندگیر، ۱۳۶۲: ۳۹۹-۴۰۳) از محل دیگری به نام استرآب در نزدیکی غرجستان (هزاره کنونی در افغانستان) نام بردشده که احتمالاً باز نام آن از نام استر گرفته شده است.

آستارا تلفظ ترکی استرآب پس از حذف «ب» از آن است که طبق قانون هماهنگی مصوّت‌های مخصوص این زبان به شکل آستارا *âstârâ* درآمده است.

۲. آبهر

در استان زنجان. مؤلف حدود العالم (۱۴۲: ۱۳۴۰) نام این شهر را اوهر ضبط کرده است. یاقوت می‌گوید ایرانیان ابهر را اوهر تلفظ می‌کنند و بعضی از آنان معتقدند که این کلمه مرکب از آب و هر به معنی آسیا است (یاقوت حموی، ۱۸۶۶: ۱۳۴۰). ذیل «ابهر». این وجه استتفاق درست به نظر می‌رسد. هر به شکل‌های متفاوت در گویش‌های دیگر ایرانی در همین معنی کاربرد دارد. در وَفسی، در ترکیب با دست به شکل دِستاهر، در آشتیانی به شکل دَستار، در گَهَک تعریش به صورت دَستار، در آمره به صورت دَسْتَر و در زندی با تلفظ دَسْرَ به معنی دستاس و آسیای دستی به کار می‌رود. در وَفسی کلمه آهُر نیز به تنها یی به معنی آسیا است (مقدم = مقدم، ۱۳۱۸: ۱۳۲۸/۱۳۲۸؛ شمسی: ۵۳). صادق کیا شکل آشتیانی این کلمه را دِسدار ضبط کرده است (کیا، ۱۳۳۵: ذیل ۱۳۳۵) در چند گویش دیگر از گویش‌های مرکزی نیز این کلمه کاربرد دارد، از این قرار: *āra* و *āre* در گویش دلیجانی معروف به راجی (صفری، ۱۳۷۳: ذیل «ابهر»؛ or و vor در گویش زردشتیان یزد (مزدپور، ۱۳۷۴: ذیل «آسیاب»؛ vúr، ú) تلفظ میان *o* و *or*، *ár* در همان گویش (کشاورز، زواره‌ای (محیط طباطبایی، ۱۳۲۸: ۹۱). در فارسی میانه (پهلوی) فعل *ārdan* به معنی آسیا کردن است که «آرد» صفت مفعولی

یاقوت بنای شهر را به فیروز نسبت می‌دهد و نام آن را باذان فیروز ذکر می‌کند (یاقوت، ۱۸۶۶م: ۱/ ذیل «اردبیل»)، اما مستوفی بنای آن را به کیخسرو کیانی منسوب دانسته است (مستوفی، ۱۹۱۵م: ۸۱). ابن عنبه (متوفی در ۸۲۸) در فصول فخریه می‌گوید: «و فرس می‌گویند که اردوان آخر شغانيه (= اشغانيه، اشکانيان) عمارت اردبیل کرد» (ابن عنبه، ۱۳۸۷ق: ۳۳) که بی‌شك شباht جزء اوّل اردوان با اردبیل موجب پيدايش اين ریشه‌شناسی شده است.

لُوند (غوند) Levond ارمنی در قرن هشتم میلادی اردبیل را به شکل Artavēt و یوحنای کاتولیکوس در قرن دهم میلادی آن را با ضبط Artavēt آورده‌اند (MARQUART, 1901: S. 108). شکل Artavēl چنان‌که مینورسکی نوشته است شکل قدیم‌تری است که مسلمانًا در زمان لُوند رایج نبوده است، زیرا مؤلفان عرب‌زبان قرون اولیه بعد از اسلام فقط شکل Ardavēl را می‌شناخته‌اند.

به‌نوشته مینورسکی اعراب، [یعنی مسلمانان]، و احتمالاً قبل از آنان ساسانیان جزء دوم کلمه صُعَدِیل (صُعَدِیل؛ در گرجی Sa-godeb-eli به معنی «مربوط به گریه و زاری و سوگواری»، «گورستان») را bēl یا bēl به معنی « محل سکونت» می‌دانسته‌اند، زیرا بلاذری می‌نویسد انوширavan قومی از صعده‌ها و ایرانیان را در آن‌جا جای داد (بلاذری، ۱۸۶۳-۱۸۶۴م، ص ۱۹۵، [همو، ۱۹۵۶م: ۲۳۲]). بیل علاوه بر اردبیل در خَرَزویل (نک. ناصرخسرو، ۱۸۸۱: ۴؛ [همو، ۱۳۸۹: ۶]) و در آنْبَیل روسنایی در خلخال اردبیل، نزدیک هُرُو Hero (نک. مستوفی، ۱۹۱۵م، ص ۸۱) که در نقشه روس‌ها از این منطقه با همین تلفظ، اما در نقشه خانیکوف به شکل آنَدَبِیل آمده، و در دَبِیل، شهری در ارمنستان قدیم، و در ستَبِیل، شهری در خوزستان، بین رامهرمز و آرَجان (قدسی، ۱۹۰۷م: ۴۰۷) و در قندَبِیل، شهری در بلوچستان (اصطخری، ۱۹۲۷م: ۱۷۸، ۱۷۹ و غیره)، یعنی همان گنداوه در جنوب شرقی کلات، و در آرمَبِیل بر سر جاده سنندج به بلوچستان نیز دیده‌می‌شود.

به‌علل جغرافیایی و زبانی (اشتقاقی) نمی‌توان همه این کلمات را با هم مرتبط دانست. فقط این احتمال هست که جزء آخر کلمات اردبیل، انبَیل [اندَبِیل] و خَرَزویل، عنصر

آن است. این فعل در ابوزیدآباد کاشان به‌شكل hāra به همین معنی متداول است. تخفیف آغازی به a در برخی گویش‌های ایرانی امری رایج است. کلمه آرده در فارسی صفت مفعولی دیگر همین فعل آردن است.

کوتاه‌شدن مصوّت نخستین این کلمه در بعضی صورت‌ها را می‌توان با کوتاه‌شدن مصوّت نخستین آبان و آباد سنجید. کلمه آباد در فارسی به‌شكل آبان نیز به کار رفته است، از جمله در شعر ابونصر فراهی در نصاب الصبيان:

پس از شهریور و مهر و آبان و آذر و دی دان
که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید
سال خوردگان قم نیز آبان را آبان تلفظ می‌کردن. عوام
اصفهان نیز این کلمه را آبان تلفظ می‌کنند. در قم کلمه آباد
نیز در نام‌های جغرافیایی مرگب با این کلمه با تلفظ آباد به
کار می‌رود: علی‌آباد، حسین‌آباد و غیره.

۳. اردبیل

معنای اردبیل را به ضم دال (اردبیل) ضبط کرده است (معنای، ۱۳۸۲ق: ۱/ ۱۵۷)، اما حدود العالم آن را به صورت اردَویل آورده است (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۳۲؛ ۱۵۸: متن عکسی آن: گ ۳۲ پ).

در شاهنامه بنای این شهر به پیروز پسر یزدگرد نسبت داده شده و نامی که او به آن داده «بادان پیروز» ذکر شده است:

دگر کرد باذان پیروز نام
خُنیله به هر جای آرام و کام
که اکنونش خوانی همسی اردبیل
که قیصر بدو داد از داد میل
(فردوسي، ۱۳۸۶: ۱۸/۷)
چنان‌که دیده می‌شود در بیت دوم شعر مذکور، «اردبیل» با میل قافیه شده که نشان می‌دهد مصوّت هجای دوم این نام یا مجھول بوده است^۱: mēl / Ardabēl .

۱. در شاهنامه در چند مورد نیز اردبیل با «خیل» و یک بار با «گیل» قافیه شده که نشان‌دهنده تلفظ ق (یا مجھول) برای «خیل» و مانند آن است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶/ ۷/ ۹۳: ۷۴/ ب/ ۴۸۹؛ ۱۹۱۲/ ۶/ ۶۲۷: ۴۵؛ ۴۹۸؛ ۲۹۱/ ب/ ۴۸۹). در بیت زیر از سنایی - که محمد قزوینی در یادداشت‌ها نقل کرده - همین تلفظ دیده‌می‌شود :

چون بجويي حرام و ندهي دين جامه لابد نباشدت به از اين

. (MINORSKY, 1930: 53-68)

بیلی برای اردبیل اشتقاد دیگری پیشنهاد می‌کند. به نظر او کلمه ارمنی artauēt از دو جزء arta و -uēt- تشکیل شده‌است. -uet- به معنی «پراز ...، دارای ... فراوان» است و از ایرانی گرفته شده‌است. این پسوند- که در اصل کلمه مستقلی بوده است- با- viya- درختنی هم ریشه است. art در ارمنی به معنای «مزروعه» و arta به معنی «بیرون، خارج» است و باز یک واژه ایرانی و از ریشه ar- به معنی «خارج» است و بنابراین ارتقیت یعنی «دارای مزارع و دشت‌های باز». تبدیل t- (میانی) به -l- (میانی) در پشت‌امروز رایج است، مانند plār «پدر» و واژه‌های متعدد دیگر . (BAILEY, 1959: 117-118)

۴. ارس

رودی واقع در مرز میان آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان. هرودت این نام را به صورت Arakses نقل کرده‌است. در متن پهلوی Zādspram این نام به شکل īeras است. آئینرسْ شکل اصلی آن را در ایرانی به شکل آمده‌است. آئینرسْ به معنی «غیر درخشندۀ» بازسازی کرده‌است که در کردی به صورت raš به معنی «سیاه» باقی مانده‌است. وی این نام را با قره سو به معنی «سیاه‌آب، آب سیاه» در ترکی و Schwarza(ch) در آلمانی و negro در اسپانیایی مقایسه می‌کند (EILERS, 1982, S.35). ارس همچنین نام رودی در فارس بوده که در قرون گذشته «پلوار» نام داشته و امروزه «آب سیوند» خوانده می‌شود (همان: ۲۱).

۵. ارمیه، اورمیه/ ارومیه

نام این شهر در سریانی به شکل «أُرمِيَا» Urmiyā، در ارمنی به صورت أُرمى Ormi، در عربی به صورت «ارمیه» و در ترکی با تلفظ ارومیه، اورمیه (در تلفظ ترکی آذربایجان) و رومیه (بر اساس اشتقاد عامیانه از کلمه «روم» در معنی بیزانس یا ترکیه امروز) به کار رفته است. در ترکی آذربایجانی /r/ آغازی الزاماً با یک مصوت غیراشتقاقی همراه می‌شود که قبل از آن می‌آید. مصوت هجای اوّل کلمه اگر /u/ باشد مصوت غیراشتقاقی افزوده [u] یا [o] است، مانند همین

bēl / vēl باشد. اما در مورد اردبیل، چنان‌که گفتیم، تلفظ قدیم آن که لِوند آن را نقل کرده artavēt است. دارمیستیر نخستین بار نشان داد که در زبان‌های ایرانی t به δ «ذ» و δ به l بدل شده است، مانند- maδu- < مل، maδaxa- < ملخ (DARMESTETER, 1883, I, p.71; II, pp.199-200). نیز قس. شنبليز > شنبيليه، خذنگ > خلنگ، و جز آنها. در گویش کردی مُکری نیز خذا به شکل xułā، خُلا تلفظ می‌شود. تبدیل δ به r در گویش‌های قدیم آذربایجان نیز رایج بوده است. این تبدیل در منطقه سیستان هم وجود داشته، چنان‌که هیزمند به هیرمند [و هلمند > Hēlmand] بدل شده است. تبدیل v به b هم در فارسی هست و هم در کردی. از آنجا که به نوشته بلاذری (۱۸۶۳-۱۸۶۶: ۳۲۶) هنگام فتح آذربایجان به دست اعراب عله قابل توجهی کرد در اطراف اردبیل، نزدیک بلاسجان و سبلان، زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین محیط ایرانی و بهویژه کردی اطراف اردبیل در تبدیل ارتقیت به اردبیل اثر داشته است. از آنجا که در میان اقوام شمال شرقی آذربایجان کَسپی‌ها (و کادوسی‌ها؟) غیر آریایی بودند، احتمال می‌رود که کلمه ارتقیت نیز مربوط به قبل از ورود آریایی‌ها به آنجا باشد که از نظر معنایی تحت تأثیر زبان‌های ایرانی قرار گرفته و تعبیر تازه‌ای پیدا کرده است. به صورت ارتقیت، این نام شکل کاملاً ایرانی دارد و جزء اوّل آن با- arta- در فارسی باستان و arəta- در اوستا، به معنی «قانون و نظم یا دستور مقدس»، یکی است. جزء دوم آن نیز منطبق بر کلمه اوستایی vaētay- و پهلوی [w/vēd] به معنی «بید» است. بنابراین ارتقیت یعنی « محلی که دارای بیدهای قانون مقدس است». در توجیه این تعبیر باید گفت که در وندیداد، فرگرد ۲۲، بند ۲۰، که کلمه- vaētay- به کار رفته است، اهوره‌مزدا برای پیکار با بیماری‌هایی که اهریمن پدید آورده از آیریَمَن airyaman (BARTHOLOMAE, 1904: col. 198)] یاری می‌خواهد. ایریَمَن به بالای کوه گفت‌وگوهای مقدس (spento-frasan) و به درخت گفت‌وگوهای مقدس می‌رسد. نه شاخه (vaētay) در دست دارد و نه خط می‌کشد. از آنجا که این شاخه‌ها جنبه جادویی دارند، معنای پیشنهادشده برای کلمه ارتقیت دیگر چندان غیرموجّه به نظر نمی‌رسد

همه چین و شکن؛ معزی، ۱۳۱۸: ۵۹۸). مینورسکی افراهَرود را به معنی «رود افراه» گرفته و در این باره نوشت: «است که نام این شهر به نام شهر فرائتَه Fráata که مارک آنتونی در سال ۳۶ قبل از میلاد در جنگ با اشکانیان در این منطقه آن را محاصره کرد شباهت بسیار دارد. احتمال بسیار دارد که فرائتَه همان مراغه باشد (در چاپ اول دایرةالمعارف اسلام MINORSKY, Marāgha).

احتمال دارد از میان این دو نام، افراهَرود که ابن فقيه و بلاذری - که هردو در قرن سوم می‌زیسته‌اند - آن را نقل کرده‌اند درست‌تر از افرازهَرود باشد که یاقوت در قرن هفتم آن را نقل کرده‌است. احتمالاً افرازهَرود تصحیف افراهَرود است. نسخه‌بدل‌های این نام در معجم البلدان چنین است: افاده‌هزُد، امداده‌هارود (یاقوت، ۱۸۶۶ - ۱۸۷۰ م: ۴۲۵ / ۵).

۷. بیلقان

یاقوت می‌نویسد بیلقان شهری نزدیک دربند [در داغستان کنونی] (؟) است و جزء امنستان بزرگ شمرده‌می‌شود و به شروان نزدیک است (؟). قباد (پسر پیروز سasanی) آن را بنا نهاد. سپاه تاتار (= مغول) در سال ۶۱۷ ق تمام ساکنان آن را کشت، سپس شهر را غارت کرد و آتش زد. آن‌گاه گروهی که از آن‌جا گریخته بودند به آن برگشتن و دسته‌ای دیگر نیز به آنان پیوستند. اکنون شهر دارای اقتدار است (یاقوت، ۱۸۶۶ - ۱۸۷۰ م: ۱ / ذیل «بیلقان»). قزوینی نیز می‌نویسد اکنون در سال ۶۸۴ ق (آبادانی) به آن بازگشته است (قزوینی، ۱۹۸۴ م: ۵۱۳). مستوفی در ۷۴۰ ق بیلقان را شهری ویران و بناهای آن را از آجر و حاصلش را شلتوك و پنbe و غله و دیگر حبوبات دانسته است (مستوفی، ۱۹۱۵ م: ۹۱). از این بیان پیداست که در زمان مستوفی این شهر هنوز کاملاً خراب نشده بوده، بلکه رو به ویرانی داشته است. حافظ ابرو می‌نویسد هنگامی که تیمور در سال ۸۰۶ ق از فتح بلاد روم بازمی‌گشت، بیلقان را عمارت فرمود و نهر بیلقان را برای آبیاری آن از ارس جدا کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵ / ۱۶۰ - ۱۶۱). در نوشته حافظ ابرو بیلقان با «غ» به‌شکل «بیلغان» آمده است. امروز بیلقان دیگر وجود ندارد. مینورسکی محل آن را در شمال رود ارس بر سر شاهراه برده، در جلگه

کلمه ارومیه و *orus/ urus* روزه، و اگر /i/ یا /a/ باشد آن مصوّت [i] است، مانند *irzâ* رضا و *irânâ* رعنا. کلمه ارمیه از یکی از زبان‌های باستانی غیرایرانی گرفته شده است. منابع آشوری از محلی به نام Urmeiate در سرزمین «من» Mann نزدیک دریاچه ارومیه نام برده‌اند. در منابع جغرافیایی یونانی و رومی و در اوستا و نوشه‌های پهلوی نام این شهر نیامده است. جغرافیای منسوب به MARQUART (1901) نیز آن را نام نبرده است (MINORSKY, "Urmia" در چاپ اوّل دایرةالمعارف اسلام به انگلیسی، فرانسه و آلمانی).

با این‌همه بارو (T. Burrow) می‌نویسد این کلمه باید اشتقاد هندواروپایی داشته باشد، زیرا در سنسکریت *ūrmiya*- به معنی «موج» و *ūrmiya*- به معنی «موج دار» است (BURROW, 1979: 139) که موج در اوستا به‌شکل *varemi* به کار رفته است. ظاهراً در تصوّر بارو ارمیه نام دریاچه است که به شهر اطلاق شده است. یادآور می‌شود که نام باستانی دریاچه ارومیه «چیچست» است که در همین جا مورد بحث قرار گرفته است. نام جدیدتر آن در دوره اسلامی، و شاید در دوره ساسانی، «کبودان» است. کبودان از «کبود»، صورت فارسی میانه کبوتر و *ān*-، پسوند مکان (در اصل پسوند نسبت)، تشکیل شده است (در اصل «کبودان» نام جزیره‌ای میان این دریاچه است. این نام‌گذاری ظاهراً به‌مناسبت وجود کبوترهای زیاد در این جزیره است).

۶. افرازهَرود

نام قدیم مراغه (یاقوت، ۱۸۶۶ - ۱۸۷۰ م: ۴۷۶ / ۴). این نام را افراهَرود نیز نوشه‌اند (ابن فقيه، ۱۸۸۵: ۲۸۴؛ بلاذری، ۱۹۵۶ م: ۴۰۴، به صورت «افراهَرود»). افزار به معنی شیب کوه است، بنابراین افرازهَرود به معنی رودی است که از شیب کوه پایین می‌آید. در صورتی که آن را افراهَرود بخوانیم، معنی آن «رودهای بسیار» است (EILERS, 1954: 304, 351). در زبان پهلوی (فارسی میانه) *frāy* به معنی «بسیار زیاد» است و همان است که در فارسی به *فره* یا *فره* تبدیل شده است (تیرنگ چشم او فره، بر سیمش از عنبر زره / لفظ همه بند و گره، جعدش

خاصیف می‌بینیم که احتمالاً تصحیف *جاجست، شکل معرف چیچست، است (احمد تفضلی، *Encyclope-Čečast* در dia Iranica, ۱۹۹۲م، جلد ۵). در میان مؤلفان دوره اسلامی تنها مستوفی است که این نام را به شکل چیچست ضبط و آن را به دریاچه ارومیه اطلاق کرده است (مستوفی، ۱۹۱۵م: ۸۰؛ ۱۹۱۵م: ۸۷-۸۵؛ همو، ۹۰: ۱۳۳۶).

چنان‌که دیده‌می‌شود در هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه شکل چیچست نیامده است. کلمه خنجست در متن پهلوی یستنا نیز به کار رفته است و دabar آن را از فعل خنجستن به معنی «محصور کردن» گرفته است (DABHAR, 1949: 79-77). در این نظر جای تأمل است. ۸۰ به نقل مزدپور، ۱۳۶۹: ۱۳۶۹.۳. در این نظر جای تأمل است. در این متن این فعل در مورد محلی به کار رفته که هوم، افراسیاب را در آنجا به بند کشید. این محل - که به تعبیر بلعمی حوضی و به تعبیر ثعالبی برکه‌ای بوده که از آب دریاچه چیچست تشکیل شده بوده - ظاهراً محصور و مستحکم بوده است؛ بنابراین در شاهنامه باید این نام را خنجست خواند، اما صورتی که مستوفی نقل کرده مسلمًا چیچست است که از شکل پهلوی و اوستایی نام اساطیری دریاچه مذکور در بالا گرفته شده است (مزدپور، ۱۳۶۹: ۱۸۳). در این نظر جای تأمل است.

گروشیج Čaēčasta- اوستایی را صورت همگون شده Šaēčasta-، از ریشه Šaik-، haik-، ſhaik- به معنی «پاشیدن» و مرتبط با کلمه ختنی- aššimgyā- به معنی «استخر، برکه» می‌داند (GERSHEVITCH, 1974: 72). برای اطلاع از چیچست در متون اوستایی و پهلوی نک. تفضلی، همانجا.

۹. خوی

در آذربایجان غربی. یاقوت این نام را خوی Xuwayy ضبط کرده است (یاقوت، ۱۸۶۶م: ذیل «خوی»؛ یاقوت، ۱۹۹۳م: ۳/۱۱۰۸). منسوب به آن نیز خویی است (ابن‌ماکولا، ۱۹۶۲م: ۱۹۶۷؛ ۲۲۸/۲). این ضبط بی‌شک صورتی است که با آن معمولاً او معدولة فارسی /xw/ (یا /xv/) را - که یک صامت مرکب است - نشان می‌دهند. تشدید صامت آخر (خویی)

۳. صحیح صفحه ۸۰ متن و صفحه ۵۴ واژه‌نامه است.

میل Mil امروزی می‌داند (مینورسکی، ۱۳۴۲: ۱۰۷؛ قس. 76). (MINORSKY, 1955: 76)

بیلقان در منابع ارمنی به شکل Phaytakaran (P'aytakaran) آمده و نام استانی و شهری در ساحل دریای خزر در مصب رود ارس ذکر شده است، اما این نام در اصل نام شهر بوده که به استان هم اطلاق شده است. نام قدیم‌تر این منطقه در منابع ارمنی به صورت Kazbk، Kasbk، Kasp'k و Kaspk' آمده که به معنی سرزمین کسپی‌ها است. این سرزمین در شمال رود ارس، در کنار دریای خزر قرار داشته و جزء ارمان شمرده می‌شده است. پیتکران در دوره‌های بعد گاهی جزو ارمنستان و گاهی بخشی از ایران بوده است. ظاهر این نام ارمنی است، اما ait در ارمنی به معنی «چوب» و karan به معنی «شکاف» است و نمی‌توان برای نام این شهر از این دو تکواز اشتراقی به دست داد. بیشتر محتمل است که این نام منشأ غیر ایرانی (کسپی؟) داشته باشد (HÜBSCHMANN, 1904: 267-270). شکل جدیدتر Phaytakaran در ارمنی BAILEY, 1959: 115، Nekhtakanac'ik، کلانکایتوکی / Movsēs of Kalankaytouk (کلانکایتوکی) است.

۸. چیچست

نام قدیم دریاچه ارومیه. چیچست Čečast در اوستا به شکل Čaēčasta به کار رفته که آن را «درخشان» معنی کرده‌اند (Bartholomae, 1904, col. 575). چیچست در اوستا دریاچه‌ای اساطیری در شرق ایران است، اما بعدها و ظاهراً در دوره ساسانیان آن را با دریاچه کبودان (دریاچه ارومیه) تطبیق داده‌اند. در بندهشن آمده: «دریاچه چیچست به آذربایجان است» (نک. فرنبعغ دادگی، ۱۳۶۹: ۷۷). در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۸-۳۱۶/۴) این نام اساطیری به شکل خنجست (خنجست، بنجست، بنچست، بیخشت) ضبط شده است. در ترجمة بنداری نیز خنجست و در لغت شاهنامه جیخشت آمده است. در تاریخ طبری (سری اول، ص ۶۱۶) آن را به شکل

۲. سایر نسخه‌بدل‌های کلمه در شاهنامه، ج ۴، پادشاهی کیخسرو، ایات ۲۲۷۱، ۲۲۷۶ و ۲۲۹۳ چنین است: حنخست، حنخست، حنخست، حنخست، حنخست، حنخست، تکرار ضبط «خنجست» بیش از سایر ضبط‌های است.

زبان‌های قدیم ایران (پهلوی و اوستایی) خوی تنها به معنی عرق است و به معنی نمک به کار نرفته است (رك. «خیاو» در ادامه همین مقاله). نام قدیم تر این شهر که در ارمنی باقی مانده Hēr هیر است. این نام به نوشته مارکوارت در کتاب اداره امپراتوری کنستانسیوس پُرفیروگنیتوس (امپراتور بیزانس، ۹۱۲-۹۵۹م، ص ۱۹۲) به شکل Xert به کار رفته است (MARQUART, 1901: 110, Note1).

از قرن نهم تا پایان قرن هشتم قبل از میلاد ناحیه خوی، از قطور تا مرند، San-gi-butu «سانگی بوتو» نامیده می‌شد و جزء قلمرو امپراتوری اورارت بود. مهم‌ترین شهر این منطقه Sarduri xurda «ساردوری خوردا» از آن دفاع می‌شد. این شهر نزدیک خوی فعلی بود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۱۵-۱۱۶، ۲۷۲-۲۷۳؛ بهنفل از ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۸-۲۷). به همین جهت محدث‌امین ریاحی نوشت: «جزء آخر ساردوری خورد [ا] و مخصوصاً جزء آخر "الخو" این وسسه را بر می‌انگیزد که ریشه نام خوی را در آنها جستجو کنیم» (همان: ۲۸؛ نیزنک. همان: ۲۲). ساردوری نام دو تن از پادشاهان اورارت است (همان: ۲۸، پانویس ۴).

این احتمال بسیار بعيد است. نام خوی، چنان‌که گفته شد، با کلمه خوی به معنی عرق^۴ یکسان تلفظ می‌شده است و با خود اولخو و خوردا فقط مختص شباخت آوازی دارد. از طرف دیگر خوی دارای واو معدوله است که خاص زبان‌های ایرانی است و بعيد است که این تلفظ به نام‌های قدیمی غیرایرانی تسری پیدا کرده باشد. خود ریاحی نیز به این نکته توجه کرده است، آن‌جا که گفته است: «اگرچه به نام این شهر در آثار پیش از اسلام برنخورده‌ایم، اما چون سندي هم بر احداث آن در روزگار اسلامی نیست، و ظاهراً کلمه هم ایرانی و حرف مرگب "خو" تلفظ خاص پهلوی است، و نام آن در قدیمترین متنون جغرافیایی اسلامی (ابن خردابه) هم ذکر شده، می‌توان پذیرفت که خوی پیش از هجوم تازیان در دوره ساسانیان نیز در جای کنونی و به همین نام وجود داشته است» (همان: ۲۲-۲۳).

بنابراین نگارنده فعلًاً استقاد پیشنهادی زریاب خوی

^۴. مکنزی تلفظ فارسی میانه خوی به معنی عرق را xwēy یا ضبط کرده است (MACKENZIE, 1971: 96).

نیز به قیاس کلمات مصغّر عربی به آن اضافه شده است؛ بنابراین تلفظ فارسی آن را باید /xway/ یا /xvay/ دانست. ظهیر خونجی، از شاعران قرن‌های ششم و هفتم، در یک رباعی خوی را با کلمات پی و وی قافیه کرده است:

گل را که مبارکرخ و فرخند پی است

هر جا که بود زینت آنجا ز وی است

گفتم ز کدام شهری ای من خاکت؟

گفتا نشیدهای که اصلم ز خوی است؟

(شروانی، ۱۳۶۶: ۱۸۹؛ بهنفل ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۳)

واو معدوله در فارسی به دو صورت تحول پیدا کرده است: در فارسی امروز شکل تحول یافته آن، در صورتی که مصوت بعد از آن a باشد، o است، اما در برخی مناطق دیگر، این شکل xa بوده است، چنان‌که امروز در یزد، خوش را خش تلفظ می‌کنند. در زبان قدیم مردم تبریز، تا قرن یازدهم، نیز خود را خَد تلفظ می‌کرده‌اند (نک. صادقی، ۱۳۹۶: ۶۱۹). تلفظ گویشی این نام نیز ظاهراً Xay یا احتمالاً با تحول تلفظ، Xey بوده است. تلفظ کلمه خوی به معنی «عرق» بدین نیز به همین شکل بوده و شاعران با استفاده از این یکسانی تلفظ، در اشعار خود به خلق مضامین و استفاده از صنایع ایهام و مراءات التّظیر پرداخته‌اند، چنان‌که سلمان ساوجی در بیت دوم شعر زیر «خوی» را به دو معنا به کار برده است:

بازار خودز سایه او سردد در تموز

پشت زمین به پشتی او گرم در شتا

از شرم آن سواد که او جان عالم است

تبریز در میانه خوی زد مراغه‌ها

(دیوان سلمان، چاپ تهران، زوار، ص ۱۶؛ بهنفل ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۳)

عباس زریاب خویی درباب وجه تسمیه خوی معتقد بود که چون در اطراف خوی معادن نمک فراوان است این شهر چنین نامیده شده است (نک. [زریاب خویی]، ۱۳۴۵: ۴۴۴). به گفته او امروز نیز در برخی گویش‌های کردی خوی به معنی نمک است. از آن‌جا که این شهر لااقل از قرن سوم هجری با این نام مشهور بوده است (نک. ابن خردابه، ۱۱۹: ۱۸۸۹ و ۱۲۳ (تألیف شده در ۲۳۰ق؛ قدامة بن جعفر، ۱۸۸۹: ۲۱۳)، باید تصوّر کرد که کلمه خوی به معنی نمک لااقل در زیان قدیم آذربایجان (پهلوی) نیز به این معنی متداول بوده است. اما در

آذربایجان نیز به معنی نمک بوده است، آنچنان که در مورد «خوی» در بالا گفته شد. خیاو در محل به‌شکل «خی‌یو» [ظاهرًا xiyow] تلفظ می‌شود (ساعدي، ۱۳۴۴: ۷۱). در کتابی به‌نام تاریخ العجم و الاسلام، تألیف عبدالغفور، وقایع‌نگار عبیاس میرزا در جنگ‌های ایران و روس - که دستنویس آن در کتابخانه بولعلی سینای همدان محفوظ است - نیز این نام به‌شکل خیو ضبط شده است (همان: ۷۵-۷۷).

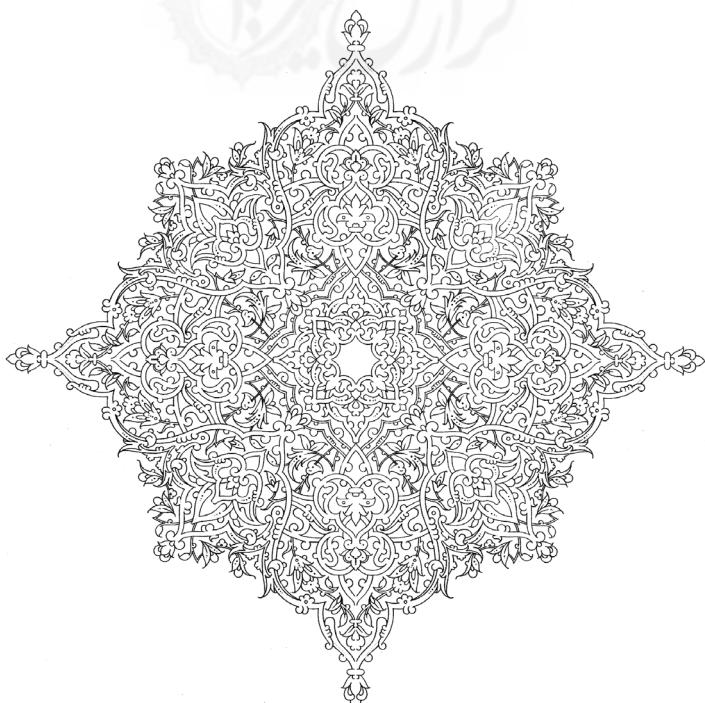
یادآور می‌شود که مشکین در نام این شهر از «مشکین» یا «پیشکین»، نام حاکم گرجی این منطقه، گرفته شده است. مستوفی می‌نویسد «تومان مشکین»: در این تومان هفت شهر است: مشکین^۵ و خیاو و انار و ارجاق و اهر و تکله و کلیبر... چون پیشکین گرجی حاکم آنجا شد بدو معروف گشت» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۴؛ قس. همو، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

^۵ در هر دو چاپ دیرسیاقدی این لغت در متن «مشکین» ثبت شده و ضبط‌های «میشکین» و «پیشکین» به حاشیه رفته است. در چاپ لیسترانج ضبط «پیشکین» در متن آمده است، ولی «انار، اهر و کلیبر» بهتر ترتیب به «انار، اهر و کلیبر» تصحیح شده است (نک. مستوفی، ۱۹۱۵: ۸۲).

را می‌پذیرد تا در آینده تحقیق بیشتری در این باره انجام بگیرد. به نوشته تاریخ قم (۱۳۱۳: ۵۸، ۱۱۸، ۱۴۱) خوی نام رستاقی (بخش یا بلوکی) در قم، شامل ۳۲ آبادی و نیز آبادی‌ای در ری بوده است، اما تلفظ این نام و محل این رستاق و آبادی معلوم نیست. در بی‌رجند نیز آبادی‌ای با نام Xuy هست (نیزنک. ریاحی، همان: ۲۲).

۱۰. خیاو

نام قدیم مشکین شهر در آذربایجان شرقی تا سال ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۷. ادیب طوسی معنی خیاو را «جای سور» دانسته است. به نظر او آب در این جای نام پسوند مکان است (ادیب طوسی، ۱۳۵۰: ۱۱۸۵). نیمة نخست این ریشه‌شناسی می‌تواند درست باشد. در زبان کردی xe به معنی نمک و عرق و خوی (خلق) است (هزار، ۱۳۶۹: ذیل «خی») و âv نیز مبدل «آب» است. بنابراین خیاو به معنی «شوراب» است. نام چندین محل در ایران شوراب است، اما باید دید آیا آب‌های اطراف این شهر واقعاً سور است. اگر این ریشه‌شناسی درست باشد، باید تصور کرد - که مسلمان مخفف xey صورت ساده‌شده xwey = (xway)، است - در زبان قدیم



- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم (۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م). الانساب. به کوشش عبدالرحمن معلمی یمانی. حیدرآباد دکن: دائرۃالمعارف اسلامیة.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۶۶). نزهت المجالس. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: زوّار.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۶). «خفته، خفتون، خوفتن». فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، جلد دوازدهم: ۱۴۰-۱۲۸.
- صفری، حسین (۱۳۷۳). واژه‌نامه راجی «گویش دلیجان». بی‌جا: حسین صفری (ناشر).
- طبری، محمد بن جریر (۱۸۷۹-۱۸۰۱م). تاریخ الرسل و الملوك. به کوشش م. ی. دخویه و دیگران. لیدن: بریل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران. تهران: بنیاد دائرۃالمعارف بزرگ اسلامی.
- فربنخ دادگی (۱۳۶۹). بندهشن. ترجمة مهرداد بهار. تهران: توس.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). تاریخ گیلان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قدامة بن جعفر (۱۸۸۹م). کتاب الخراج و صناعة الكتابة. به کوشش م. ی. دخویه. لیدن: بریل.
- قزوینی، ذکریا بن محمود (۱۹۸۴م). آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دار بیروت.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۱۳م). تاریخ قم. ترجمة حسن بن علی. به کوشش جلال الدین طهرانی. تهران.
- کشاورز، کیخسرو (۱۳۷۱ش/ ۱۹۹۳م). فرهنگ زرتشتیان استان یزد. اسکلستونا (سوئد).
- کیا، صادق (۱۳۳۵). گویش آشیان. تهران: دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۸). «نظری به اردستان باستانی». یغما، سال دوم، ش: ۳-۸۹: ۹۷-۱۴۰.
- مرعشی، ظہیر الدین (۱۳۴۷). تاریخ گیلان و دیلمستان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مزداپور، کتایون (۱۳۶۹). «چیچست و خنجست». فرهنگ، کتاب ششم: ۱۷۹-۱۸۷.
- _____ (۱۳۷۴). واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد. ج. ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمد اللہ (۱۹۱۵م). نزهه القلوب. به کوشش گ.

- منابع**
- ابن خردابه، ۱۸۸۹م. المسالک و الممالک. به کوشش م. ی. دخویه. لیدن: بریل.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد (۱۳۸۷ق). فصول فخریه. به کوشش میر جلال الدین حسینی محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۸۸۵م). مختصر کتاب البلدان. به کوشش م. ی. دخویه. لیدن: بریل.
- ابن ماکولا، علی بن هبة اللہ (۱۹۶۷-۱۹۶۲م). الامال فی رفع الارتباط عن المؤتلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الالقاب. به کوشش عبدالرحمن معلمی یمانی. حیدرآباد دکن: دائرۃالمعارف عثمانیه.
- ادیب طوسي، محمدامین (۱۳۵۰م). «چند پیسوند مهجور». وحید، سال نهم، ش: ۸: ۱۱۸۳-۱۱۹۱.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م). مسالک الممالک. به کوشش م. ی. دخویه. لیدن: بریل.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶م). فتوح البلدان. به کوشش صلاح الدین منجد. قاهره: مکتبة جامعة المصریة.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبداللہ (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. به کوشش صادق سجادی. ج. ۱. تهران: میراث مکتوب.
- حدود العالم (۱۳۴۰). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین محمد (۱۳۶۲). تاریخ حبیب السیر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- دیاکونوف، ای. ام. (۱۳۴۵). احتجاجات و سؤالات و توضیحات. یغما، پیاپی ۲۲۰ (آبان): ۴۴۴-۴۴۱.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۴م) خیاو یا مشکین شهر. تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۵). فرهنگ نائینی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۷). «آستارا». دائرۃالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرۃالمعارف بزرگ اسلامی.

- undum Iran*. München: Verlag der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, in Kommission bei der C. H. Beck'schen Verlagsbuchhandlung.
- GERSHEVITCH, I. (1974). "An Iranist's view of the Soma controversy". *Mémorial Jean de Menasce*, ed. by Ph. Gignoux and A. Tafazzoli. Tehran and Louvain: Iranian Culture Foundation and Imprimerie Orientaliste Louvain.
 - HÜBSCHMANN, H. (1904). "Die altarmenischen Ortsnamen". In: *Indogermanische Forschungen*, Band XVI, Ss. 197-400 (Reprint: Amsterdam Oriental Press, 1969).
 - MACKENZIE, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
 - MARQUART, J. (1901). *Ērānšahr*. Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
 - MINORSKY, V. (1930). "Transcaucasica". *Journal Asiatique*, vol. 217, pp. 41-111.
 - ----- (ed.) (1955). *Abu Dulaf Mis'ar ibn Muhalil's Travel in Iran: Arabic Text with English Translation and Commentary*. Cairo: Cairo University Press.
 - (عنوان عربی کتاب: الرسالۃ الثانية لأبی دلف مسیر بن مهالل الخزرجی)
 - ----- (1958). *A History of Sharvān and Darband*. Cambridge: Heffer.
 - LISETRAINER, J. (1936). "Nehāt al-qulub". In: *Nehāt al-qulub*, ed. by Koushesh Mohammad Dibrisi. Tehran: Tehroli.
 - LISETRAINER, J. (1978). "Nehāt al-qulub". In: *Nehāt al-qulub*, ed. by Koushesh Mohammad Dibrisi. Tehran: Tehroli.
 - MUDIM, M. (ed.) (= MUHAMMAD MUSLIM) (1328). "Gōyishahā wa fass wa āshiyān wa tafash". Tehran: Anjman-e Irān-o-īj.
 - MUFHAM PĀYĀN, LĀT FĀLLĀH (1353). "Frehnag Roodhāy ī Irān". Tehran: Sazman-e Ğeogrāfiāyi-e Keshvar.
 - MŪQDASI, MUHAMMAD BĀN AHMAD (1906). "Ahsan al-taqāsiyām fi īfāra al-āqāliyām". In: *Koushesh M. Ī. Duxwīh*. London: Brile.
 - MĪNŪRSĀKĪ, WĀLĀDIMĪR (1342). "Sefrānāma ābūdolfār dr īrān". Tehran: Ferehngā ī Irānzamīn (Nīz → MINORSKY, 1955).
 - NĀṢIR ḪĀSRŪ, ABŪMŪIN (1389). "Sefrānāma". In: *Koushesh M. Dibrisi*. Tehran: Zōwār.
 - HĀZĀR (1369). "Hābanāh būrīnē". In: *Frehnag Krdi-Krdi-Fārsi*. Tehran: Mājed Mardow Rōhāni.
 - YĀQŪT, ABŪABDALLĀH (1870-1866). "Mujam al-blādan". In: *Koushesh F. Wāstefnālā*. Lāpīzīk (Alman).
 - YĀQŪT, ABŪABDALLĀH (1993). "Mujam al-ādāb". In: *Ahsan al-ibās*. Beirut: Dar al-Garb al-Islāmi.
 - BAILEY, H. W. (1959). "Ambages Indo-Iranicae". *Annali dell'Istituto Universitario Orientale di Napoli* (=AION), sezione linguistica, I, 2, pp. 113-146.
 - BARTHOLOMAE, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: K. J. Trübner (Reprinted by W. de Gruyter, Berlin, 1961).
 - BURROW, T. (1973). "The Proto-Indoaryans". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 2, pp. 123-140.
 - DARMESTETER, J. (1883). *Études iraniennes*, Paris, Vieweg.
 - DHABHAR, D. N. (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: Trusties of the Parsi Punchayet Funds and Properties.
 - EILERS, W. (1954). "Der Name Demawend". *Archiv Orientální*, XXII, Ss. 267-374.
 - ----- (1982). *Geographische Namengebung in*



Table of Contents

Editorial

- Azarbajian and the History of Persian Language and Culture/ **Akbar IRANI** 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbajian and Anatolia Studies together / **Ali SHAPOURAN** 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbajian / **Ali Ashraf SADEGHI** 14-22
The Name Azarbajian and a Brief Phonetic Lexical Point / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 23-29
The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / **Richard Foltz**; Translated by **MohammadTaqi FARAMARZI** 30-40

Azarbajian and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / **Behrouz IMANI** 41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / **Mohsen SHARIFI SAHI** 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / **Mahdi YEILAGHI** 61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / **Sajjad AYDENLOO** 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / **Andrew C. S. PEACOCK**; Translated by **Shokoofe MAYBODI** 83-109
Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / **Maryam MIRSHAMSI** 110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / **Franklin LEWIS**; Translated by **Manouchehr BIGDELI KHAMSE** 118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / **Ali SHAPOURAN** 135-147
Safīna-yi Nūhī va *Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / **Seyyed Ali MIRAFZALI** 148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / **Ahmad BEHNAMEI** 161-169
A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / **Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI** 170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / **Furkan İŞİN** 181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / **Fariba SHOKUHI** ... 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **David DURAND-GUÉDY** (Review) 201-204
Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **Andrew C. S. PEACOCK** (Review) 205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / **Anita AHMADI** 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / **Mahmoud ABEDI** 219-226

Gozareh-e Miras
Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]
**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:
The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:
Akbar Irani

Assistant Editor:
Masoud Rastipour

Guest Editor:
Ali Shapouran

Managing Editor:
Younes Taslimi-Pak

Cover:
Mahmood Khani

Print:
Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519
Tel: 66490612, **Fax:** 66406258
Website: www.mirasmaktoob.ir
E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

| Dedicated to History of Persian Language and Culture in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia |

Table of Contents

Editorial

- Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture / Akbar IRANI 3-5

Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHİ 14-22
 The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEEMQAQAMI 23-29
 The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard FOLTZ; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57
 On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60
Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76
 Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;
 Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109
 Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117
 Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised)/
 Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134
 A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147
Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160
 The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169
 A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conquerer): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI 170-180
 The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN 181-190
 An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfi-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI 191-200

Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204
 Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206
 A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226